

Embassy in Ilkhani and Timurid Period: Obstacles and Challenges

Meysam Yari Motlagh*

Mahbobeh Sharafi**

Abstract

The era of the Mongols and then Timur is one of the most influential periods in the history of Iran, which brought about changes. At this time, we are witnessing many changes in various political, cultural, social and economic fields. One of the areas that underwent changes was the manners of receiving ambassadors. The Mongols had their own customs in the field of receiving ambassadors, which they were strictly committed to implementing, even during their Muslim days, they abandoned only a part of the principles that were against the laws of Islam. These principles were continued in a part of the Timurid era, and in another part we are witnessing a change. In this period, despite the aggressive nature of the Mongols and Timur, they were not oblivious to the functions of the ambassador exchange, and the ambassador exchange was done with various purposes during this period. The current research is based on a descriptive-analytical approach and using historical sources to answer the question of what obstacles and problems the ambassadors faced in their mission, and what were the consequences of these obstacles and problems?

Keywords: Embassy Obstacles, Ilkhani, Timurid, Ambassador.

* PhD Student of History Department, Islamic Azad University Shahre-reybranch, Tehran, Iran, mmeysami70@yahoo.com

** Associate Professor of History Department, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author), sharafi48@yahoo.com

Date received: 2022/10/11, Date of acceptance: 2023/01/25



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: موانع و چالش‌ها

میشم یاری مطلق*

محبوبه شرفی**

چکیده

عصر مغولان و سپس تیمور از اثرگذارترین دوره‌های تاریخ ایران است که با خود تغییراتی را به وجود آورد. در این برهه، شاهد تغییرات فراوانی در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی هستیم. یکی از عرصه‌هایی که دچار تغییر و تحول شد، آداب پذیرش سفرا بود. مغولان دارای آداب خاص خود در زمینه پذیرش سفیر بودند که به شدت به اجرای آن‌ها متعهد بودند. حتی در دوران مسلمانی خود نیز تنها پاره‌ای از اصول را که مغایر با قوانین اسلام بود، کنار گذاشتند. این اصول در برخی از ادوار عصر تیموریان تداوم یافت و در برخی دیگر، شاهد دگرگونی هستیم. در این دوره، با وجود خصلت تهاجمی مغولان و تیمور، آن‌ها از کارکردهای مبادله سفیر غافل نبودند و تبادل سفیر در این دوران با مقاصد متنوع صورت می‌گرفت. پژوهش حاضر به روش تاریخی مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره‌بردن از منابع تاریخی، در پی پاسخ به این سؤال است که سفرا با توجه به اهدافی که در مأموریت خود داشتند، با چه موانع و مشکلاتی روبه‌رو می‌شدند و این موانع و مشکلات چه پی‌آمدهایی در پی داشته است.

کلیدواژه‌ها: موانع سفارت، ایلخانی، تیموری، سفیر.

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، تهران، ایران
mmeysami70@yahoo.com

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
sharafi48@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۵



۱. مقدمه

پس از فروپاشی خلافت عباسی و حاکم شدن مغولان، که پیام آور قتل و کشتار بودند، و هم‌چنین تیمور (۷۷۱-۸۰۷ق)، که در قتل و ویران‌گری دست‌کمی از مغولان نداشت، ظاهراً نباید انتظار روابط دیپلماتیک و دوستانه را داشت، ولی یک جامعه بشری، هرچند کم با فرهنگ، دانش، و هنر آشنا باشد، به دلایل مختلف سیاسی، نظامی، و تجاری مجبور می‌شود با ملل دیگر ارتباط برقرار کند. دولت ایلخانان و تیموریان نیز از این امر مستثنا نبودند و با توجه به شرایطی که در آن قرار داشتند و اهدافی که مدنظر داشتند، باب مراوده را با دیگران گشودند.

مطالعات نشان می‌دهند سیاست حکومت ایلخانی و تیموری در روابط سیاسی با دیگر کشورها، شامل دو رویکرد است. رویکرد اول، که در اکثر دوران ایلخانی و دوران تیمور حاکم است، رویکردی تهاجمی و آمرانه است و در صورت تبادل سفیر، این تبادل یک تعیین تکلیف و برپایه توسعه ارضی و پرداخت باج، اظهار ایلی، و ضرب‌سکه استوار بوده است. البته این بدان معنا نیست که این شیوه در همه موارد مصداق داشت، بلکه ایلخانان در ارتباط با غرب و دربار قآن در چین و تیمور در ارتباط با مملوکان، دیپلماسی دوستانه با وجوه فرهنگی و اقتصادی را جای‌گزین دیپلماسی آمرانه کردند.

رویکرد دوم، که در دوران احمد تکودار (حک ۶۸۰-۶۸۳ق) و ابوسعید (حک ۷۱۷-۷۳۶ق) و تاحدودی غازان (حک ۶۹۴-۷۰۳ق) و الجایتو (حک ۷۰۳-۷۱۷ق) در دوران ایلخانی و شاهرخ (حک ۸۰۷-۸۵۰ق) و دیگر جانشینان تیموری برقرار است، روابط خارجی دوستانه با وجوه اقتصادی و فرهنگی است. البته جنبه آمرانه دیپلماسی نیز در جای خود فعال بود و مورد استفاده قرار می‌گرفت. در نوشته حاضر، سعی شده است تا موانع و محدودیت‌هایی را که سفرا در دوره زمانی موردنظر با آن مواجه می‌شدند، ابتدا شناسایی و سپس دسته‌بندی و درنهایت، پی‌آمدهای این موانع در تحقق اهداف سفارت موردنظر، مورد مطالعه قرار گیرد.

به لحاظ پیشینه، پژوهش مستقلی که صرفاً به مسئله این تحقیق اختصاص داشته باشد صورت نگرفته است. در هرکدام از آثار که در باب تاریخ ایران در دوره مغول و تیموری نگاشته شده است، به بحث مشکلات و موانع سفارت‌های اعزامی اشاراتی گذرا شده است، اما در هیچ‌یک مسئله مشکلات و موانع سفارت به صورت مجزا و جامع به بحث گذاشته نشده است. از جمله این آثار می‌توان به *سفیران پاپ به دربار خانان مغول* اثر دو راکه ویلتس، *پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی* اثر آن اف برادبریج، *تاریخ ایران*

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میشم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۲۳

دوره تیموریان پژوهش از دانشگاه کمبریج، و تاریخ مغول در ایران نوشته برتولد اشپولر اشاره کرد.

درخصوص مطالعات مرتبط با این پژوهش می توان به پایان نامه آقای مهدی بیگدلو با عنوان سفارت در سرزمین های شرقی خلافت از آغاز دوره مغول تا پایان دوره ایلخانان نیز اشاره کرد که به صورت بسیار گذرا به موضوع این بحث در دوره مغول و ایلخانی اشاره داشته است. در میان مقالات نیز می توان به مقاله های «سفر در دربار مغولان و ایلخانان (آداب و تشریفات)» نگارش علیرضا اشتری تفرشی و مهدی بیگدلو و مقاله «جایگاه تشکیلاتی و اجتماعی سفیران و شرایط گزینش آنها در تمدن اسلامی با تأکید بر عصر ایلخانی» نوشته مهدی بیگدلو و علیرضا اشتری تفرشی اشاره کرد که به آداب سفارت و شرایط و ویژگی های گزینش سفیر در دوره مغول و ایلخانی پرداخته است.

۲. سفیر و سفارت در عصر ایلخانی و تیموری

با فروپاشی حکومت ساسانی، دوره ای از پراکندگی و استیلای دودمان ها در تاریخ ایران به وجود آمد. این دوره، که از هنگام تصرف ایران در زمان خلیفه دوم و در امتداد آن زمان خلفای بعدی تداوم یافت، با چیرگی دو حکومت اسلامی، یکی اموی و دیگری عباسی، مشخص می گردد. از زمان خلفای عباسی و به طور مشخص مأمون عباسی (حک ۱۹۸-۲۱۸ق)، حکومت خاندان های ایرانی تحت نظر خلیفه و با گرفتن مشروعیت حکومت از وی دوباره احیا شد. در این دوره طولانی دودمان های زیادی، هم زمان یا به فاصله اندکی از هم، حکمرانی کردند. در این دوران، هویت مستقلی برای برقراری ارتباط با همسایگان وجود نداشت و حکام محلی تابع خلفا این نقش را برعهده داشتند.

در این عصر، هروقت سفیری از منطقه تحت حکمرانی فرمانروایان محلی می گذشت، کسی متعرض آنها نمی شد. فقط از نام و مبدأ حرکت و منظور از سفارت و تعداد همراهان و کالاهای آنها می پرسیدند و موضوع را به استحضار خلیفه می رساندند. این فرمانروایان برای آنها محل اقامت و خوراکشان را تأمین می کردند و در بزرگداشت آنها کوتاهی نمی کردند و در طی مسافرت، آنان را راهنمایی می کردند تا سفیر به درگاه خلیفه می رسید. بعضی از این حکام محلی گروهی از سربازان و سرداران بزرگ لشکری را برای استقبال از سفرا می فرستادند (ابن الفراء ۱۳۶۳: ۱۶۳-۱۶۴).

مغولان و تیموریان نیز از ایجاد ارتباط به وسیله سفیر غافل نبودند؛ سفیرانی را به دربارهای دیگر اعزام کردند و سفیرانی را از دیگر دربارها پذیرفتند. اصلی ثابت در میان مغولان و تیموریان وجود داشت که قبل از تهاجم به هر شهری، ابتدا سفیری نزد زمامدار و مردم آن می فرستادند و خواستار اطاعت می شدند. در نزد مغولان، زندگی همه سفیران حرمت بالایی داشت. همان طور که در یک مثل بازنتاب یافته بود: «گیاه تازه نمی سوزد، سفیر پادشاه نمی میرد» (برادبریج ۱۳۹۹: ۵۱).

مغولان، برخلاف سلجوقیان که وارث تمدن سرزمین های شرق خلافت و نهادهای سیاسی آن بودند، چندان وقعی به نهادها و آداب و رسوم پیشین نمی گذاشتند (لمبتن ۱۳۷۲: ۳۳)، بلکه با اصرار بر اصول، باورها، اعتقادات، آداب و رسوم، و سنن خاص خود از طریق قانون «یاسا» پای فشردند. آن ها در زمینه پذیرش سفیر آداب خاص خود را داشتند. پذیرش سفیر در این دوره، در انحصار فرمان روا نبود، بلکه شاهزادگان و وزرا این اجازه را داشتند که سفرای خارجی را به حضور بپذیرند (اشپولر ۱۳۵۱: ۳۶۲). این به خاطر طرز تفکر آن ها درباره مملکت داری بود که آن را امری خانوادگی - مغولی و هیئتی می دانستند. لذا، هر کسی به خود اجازه ارسال سفیر می داد. باین حال، سابقه ارسال سفیر و اطلاع رسانی به همان دوره چنگیز و حتی قبل از قدرت گیری وی می رسد و در تاریخ سری مغولان موارد زیادی از فرستادن سفیر و ردوبدل پیام در همان دنیای قبیله ای به چشم می خورد (تاریخ سری مغولان ۱۳۸۲: ۶۸-۶۹، ۷۲، ۱۰۶).

هر چند باید یادآوری کرد که تحول ماهیت و نوع سفارت ها، به خصوص از دوره مغول، از عهد تلاش برای اتحاد قبیله ای و تشکیل حاکمیت مغولی تا دوره ایلخانی نشان از تغییر در نوع، ماهیت، و پیام آن دارد که در مرحله اول، حداقل تا عهد اباق خان (حک ۶۶۳-۶۸۰ق) (حداقل در تاریخ ایران)، سفارت به معنای ارسال هشدار و تهدید و درخواست ایلی از طرف مقابل بود، اما از دوره احمد تکودار، به خصوص در ارتباط با مصر، لحن بسیار تغییر می کند (ابن الفوطی ۱۳۸۱: ۲۵۴-۲۵۵؛ و صاف الحضرة ۱۳۳۸: ج ۱، ۱۱۲-۱۱۳).

هر چند باید خاطر نشان کرد که بعد از شکست عین جالوت، دیگر مغولان به هیچ وجه قادر به طرح ادعاهای تهدید آمیز پیشین نبودند. باین حال، با وجود اهمیت سفیر و سفارت در هر دوره ای از جمله دوره مغول، در ذیل تنها به آسیب ها و چالش های آن در دوره ایلخانی و تیموری پرداخته می شود که تقریباً تاحدی فضای واحد و خاصی بر آن ها حکم فرما بود.

۳. مشکلات و موانع در سفارت‌ها

۱.۳ رفتار نابه‌هنجار سفیر در حین سفارت

هر کشور و ملتی در گذشته در زمینه پذیرش سفیر دارای اصول و آداب خاصی بوده است که باید به آن‌ها احترام گذاشته می‌شد. در برخی موارد، عدم رعایت این اصول باعث می‌شد که سفیر جان خود را از دست بدهد. گاهی هم باعث ناراحتی پادشاه و دربار پذیرنده می‌شد و سفارت را با عدم موفقیت همراه می‌کرد.

هم‌زمان با ظهور مغولان و پیشرفت‌های سریع آنان در کشورگشایی، مسیحیان با فرستادن هیئت‌هایی به دربار مغولان، در پی افزایش سطح روابط با آنان برآمدند. ریاست یکی از این هیئت‌ها با هدف کسب اجازه خان برای استقرار هیئتی مسیحی در قلمرو امپراتوری با «روبروک» بود که به علت آشنانیدن با آداب مغول، برای آن‌ها مشکلاتی به وجود آمد. چنان‌که در نخستین ملاقاتش با حاکم‌نشین مغول نشان داد که نام خان بزرگ را، که می‌بایست به حضورش برود، نمی‌داند. حاکم مغول از این بی‌خبری، که آن را توهینی به مقام خان بزرگ می‌دانست، بسیار ناراحت شد.

دومین حادثه سفر او موقعی رخ داد که به او اخطار کردند برای گرفتن فرمانی که به مهر منگو خان (حک ۶۴۸-۶۵۵ق) درباره اجازه سفر او صادر شده بود، باید زانو بزند (بارکهاوزن ۱۳۴۶: ۱۸۵؛ نوایی ۱۳۶۴: ۱۹؛ اشتري تفرشی و بیگدلو ۱۳۹۳: ۵۸). آنان هم‌چنین برخلاف آداب مغول هیچ هدیه‌ای تقدیم نداشتند (نوایی ۱۳۶۴: ۱۹). حاکم مغول دستور قتل وی را داد، ولی دخالت به موقع یکی از اطرافیان و هشدار سرکرده‌ای که مأمور حراست کشیشان بود، جان آنان را نجات داد (همان: ۲۰). حاکم او را مرخص کرد و به سمت قراقروم راهی کرد. او در قراقروم به خدمت منگو رسید و به دربار او باریافت، اما با تقاضای پاپ مبنی بر اقامت یک هیئت مذهبی در قلمرو امپراتوری موافقت نشد و روبروک پس از دو ماه اقامت در پایتخت، اجازه مرخصی یافت (بارکهاوزن ۱۳۴۶: ۱۸۷).

گروه دیگر که توسط پاپ به دربار مغولان راهی شده بود، توسط «پلان کارپن» هدایت می‌شد. گیوک خان (حک ۶۴۴-۶۴۶ق)، که توسط پیک‌های باتو از نامه‌های پاپ آگاه شده بود، از این‌که نمایندگان چنین بلندپایگاهی دست‌خالی به نزد او آمده بودند، سخت در شگفتی شد. پس از تاج‌گذاری با کاستن از جیره خوراک آنان، این ناخشنودی را نمودار ساخت (ویلتس ۱۳۵۳: ۹۴).

پس از اباقا، برادرش احمد تکودار، به ایلخانی رسید. او اولین ایلخان مسلمان بود. بنا بر پیش‌نهاد صاحب‌دیوان، ایلخان نمایندگانی برای اعلام مسلمانی خود در نزد سلطان مملوک فرستاد (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۶، ۴۱۴۰؛ ابن‌خلدون ۱۳۸۳: ج ۴، ۹۰۶). در نامه‌ای که همراه سفر او بود، علاوه بر مسائل سیاسی و نظامی، از سامان‌دهی امور موقوفات، فرمان برگزاری مراسم حج، و تعمیر راه‌ها برای امور حج و تجارت سخن گفته بود (ابن‌العبری ۱۳۶۴: ۳۸۵). این تغییر دین برهان اصلی ایدئولوژیکی مشروعیت مملوکان را درهم شکست. مالیک استدلال می‌کردند که ایلخانان کافر بر مسلمانان ستم می‌کنند و نبرد سلطان مملوک در برابر آنان برای پشتیبانی از اسلام موردنیاز است. همچنین، توجه تکودار به امور حج و موقوفات و ساخت بناهای مذهبی مشروعیت قلاون (حک ۶۷۸-۶۸۹ق) را موردتهدید قرار داد (برادبریج ۱۳۹۹: ۶۹-۷۰).

هیئت دوم سفارت تکودار به ریاست «شیخ عبدالرحمان»، که مقام شیخ‌الاسلامی و ریاست اوقاف ممالک احمد را برعهده داشت (وصاف‌الحضره ۱۳۳۸: ج ۱، ۱۱۰؛ میرخواند ۱۳۳۹: ج ۵، ۳۳۰)، به دربار مالیک فرستاده شد. همچنین، عامل توجه احمد به اسلام شیخ عبدالرحمان بود و به‌واسطه او احمد اسلام آورد (ابن‌الفوطی ۱۳۸۱: ۲۵۹). در قلمرو مالیک تنها سلطان حق داشت زیر سایه‌بان حرکت کند. از سفیر خواسته شد تا از سایه‌بان چشم‌پوشی کند که با مخالفت او همراه شد. سرانجام با اجبار حاکم حلب، سفیر از داشتن سایه‌بان و همراهان مسلح مغولی صرف‌نظر کرد و با محافظت شدید، به دمشق فرستاده شد. قلاون این بی‌حرمتی را با منتظرگذاشتن سفیر به مدت چند ماه در قلعه دمشق پاسخ داد و تا زمان کشته‌شدن تکودار صبر کرد. سپس با شکوهی تمام و سبکی شاهانه سفیر را پذیرفت. جواب بی‌حرمتی سفیر و دشمنی با احمد و شخص سفیر را با فرستادن فرستادگان به بخش‌های محقر قلعه، کاهش مواجب آن‌ها، ضبط بیش‌تر اموال آن‌ها، و رهاکردن آن‌ها در وضعیتی نکبت‌بار (برادبریج ۱۳۹۹: ۷۴-۷۶)، که با مرگ سفیر همراه بود (ابی‌بکر قطبی ۱۳۸۹: ۱۹۵)، ادامه داد.

۲.۳ حبس و زندانی شدن سفیر

۱.۲.۳ سفارت‌های خارجی

از خطرهای عمده‌ای که سفیر در هنگام انجام مأموریت خود با آن مواجه می‌شد، خطر حبس و زندانی شدن به‌وسیله دربار پذیرنده بود. این مسئله بیش‌تر در مواقعی اتفاق می‌افتاد که طرف

فرستنده سفیر درخواست دست‌نشاندهگی از طرف مقابل داشت، درحالی‌که طرف دیگر خود را کم‌تر از طرف مقابل نمی‌دانست و تقاضای او را توهینی به خود تلقی می‌کرد. چنان‌که زمانی‌که غازان فرستادگانی به مصر فرستاد و خواستار اطاعت و زدن سکه و خواندن خطبه و پرداخت خراج شد (میرخواند ۱۳۳۹: ج ۵، ۴۱۲)، سلطان مصر در پاسخ فرستادگانی را روانه دربار غازان کرد، ولی جواب او موردپسند غازان قرار نگرفت.

آنان هم‌چنین صندوقی همراه داشتند، چون گشوده شد، پر از ملزومات و اسلحه جنگی بود. خاطر پادشاه از این جواب و بی‌حرمتی آزرده شد. آن ایل‌چیان محبوس شدند (همدانی ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۳۰۹؛ تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۷، ۴۳۲۰) و در زمان سلطان الجایتو، هنگامی‌که هیئتی را برای دوستی و مصالحت به مصر فرستاد، هیئت یادشده به‌همراه آنان به مصر رفتند (القاشانی ۱۳۴۸: ۴۲).

رفتار یادشده با ایل‌چیان تیمور و جانشینان وی نیز به‌کرات صورت گرفته است. در یکی از سفارت‌ها که از سوی تیمور، با هدف آزادی اتلمش به‌جانب فرج (حک ۸۰۱-۸۱۵ق) انجام شد، او ایل‌چی را محبوس ساخت (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۸۴۱؛ خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۳، ۴۹۲-۴۹۱). پس از این واقعه، تیمور برخلاف نظر فرمان‌دهانش، که لشکر را به‌واسطه هجوم هندوستان و گرجستان خسته می‌دانستند، دستور حمله به شام را صادر کرد و شهرهای شام یکی پس از دیگری سقوط می‌کرد. او سپس به بغداد و گرجستان نیز حمله‌ور شد. درگیری بعدی او با ایلدروم بایزید بود که در جنگ آنقره (۸۰۴ق) او را شکست داد.

پس از جنگ آنقره بود که تیمور دوباره سفیری نزد فرج فرستاد و علاوه‌بر آزادی اتلمش، این بار خواستار خواندن خطبه و زدن سکه از سوی او نیز شد (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۹۳۷-۹۳۸؛ میرخواند ۱۳۳۹: ج ۶، ۴۲۳؛ خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۳، ۵۱۱). این درخواست با موافقت مملوک مصر همراه بود و اتلمش نیز آزاد شد و به‌نزد تیمور روانه شد.

۲.۲.۳ سفارت‌های منطقه‌ای

در یکی از هجوم‌های تیمور بر سرزمین ایران، شاه شجاع مظفری (حک ۷۶۰-۷۸۶ق) نامه‌ای به این مضمون که سفارش فرزندش زین‌العابدین (حک ۷۸۶-۷۸۹ق) و دیگر افراد خاندان مظفری را کرده بود (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۶۰-۵۶۳؛ یوسف اهل بی‌تا: ج ۱، ۶۹-۶۶؛ مؤید ثابتی ۱۳۴۶: ۳۴۲-۳۴۴؛ کمبریج ۱۳۷۹: ۲۶) به‌نزد تیمور فرستاد. تیمور با استقبال از این نامه، سفیرانی را فرستاد تا برای امیرزاده پیر محمدبن جهان‌گیر، یکی از

نوادگان مظفّری را خواستگاری کنند و بیاورند (یزدی ۱۳۸۷: ج ۱، ۵۴۸؛ شامی ۱۳۶۳: ۹۵؛ تنوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۷، ۴۷۴۰).

امیر تیمور هنگامی که لشکر به طرف آذربایجان و عراق کشید، ایل چی به نزد زین العابدین فرستاد و پیغام داد که پدر مرحوم تو با ما در مقام دولت خواهی و اتحاد بود. بنابراین، در وقت وفات، مکتوبی در سفارش تو ارسال کرد، می باید که به ملازمت به درگاه ما بیایی تا آن ممالک را بر تو مقرر داریم. زین العابدین اظهار ایللی نکرد و ایل چی را بازداشت کرد (شامی ۱۳۶۳: ۱۰۴؛ خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۱۹؛ واله اصفهانی ۱۳۷۹: ۱۴۹-۱۵۰). تیمور با لشکر خود به ممالک مظفّریان حمله برد و اصفهان را تسخیر کرد. سپس راهی شیراز شد و زین العابدین راه گریز در پیش گرفت و به جانب شوشتر به نزد شاه منصور رفت. در آن جا توسط شاه منصور در قلعه ای حبس شد (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۹۵-۵۹۷).

هم زمان با رقابت های شاهزادگان تیموری برای به دست گرفتن قدرت، احمد جلایری (حک ۷۸۴-۸۱۳ق) و قرایوسف ترکمان (حک ۷۹۱-۸۲۳ق) از این اوضاع استفاده کردند و با شکست دادن عمال تیموری توانستند بر قلمرو غربی تیمور مسلط شوند. این مسئله سیاست شاهرخ را (توسعه اقتصادی از طریق راه ابریشم) با چالش مواجه کرد. در میان شهرهای غربی، سلطانیه دارای موقعیت بسیار مهمی برای قرایوسف و همچنین شاهرخ بود. قرایوسف می خواست با تسلط بر آن شهر، که پایتخت ایلخانان بود، خود را جانشین ایلخانان معرفی کند و از بین بردن جلایریان را توجیه کند.

علاوه بر آن، سلطانیه از لحاظ اقتصادی نیز دارای موقعیت استراتژیک بود و «نقطه تلاقی کل تجارت دریایی و زمینی جهان به شمار رفته و ایران را به مهم ترین رابط بازرگانی میان آسیا و اروپا مبدل ساخته بود» (رحمتی ۱۳۹۰: ۸۱). «موقعیت سوق الجیشی سلطانیه به گونه ای بود که قدرت حاکم بر آن در صورت دارا بودن ارتشی کارآمد، توان پیش روی در عراق عجم هم می یافت» (همان: ۸۳).

طرفین ابتدا سعی کردند با روش مسالمت آمیز موضوع را حل کنند. قرایوسف سفیری را به نزد شاهرخ فرستاد. گفت که اگر آن حضرت ولایت سلطانیه را به من ارزانی دارد، آن چه وظیفه دولت خواهی باشد به جا می آورم (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۲۱۵؛ حافظ ابرو ۱۳۸۰: ج ۳، ۵۸۵؛ روملو ۱۳۴۹: ۹۸؛ یوسف اهل بی تا: ج ۱، ۱۹۲).

شاهرخ نیز ایل چی به نزد قرایوسف فرستاد: «مضمون رسالت آن که امیر یوسف بی واسطه تنازع و تخاصم که داعیه گفت و گوی است، از سر مخالفت با قاعده موافقت آید»

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میثم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۲۹

(حافظ ابرو ۱۳۸۰: ج ۴، ۷۱۱)، «دست از قزوین و سلطانیه بازدارد» (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۷، ۵۱۲۱-۵۱۲۲).

در یکی از سفارت‌ها، که از سوی یکی از امرای شاهرخ صورت گرفته و قطعاً با اطلاع او بوده است، به این موضوع اشاره کرده است. امیرغیاث‌الدین شاه، ملک حاکم کرمان، یکی از ملازمان خود را به رسم رسالت نزد امیر قرایوسف ارسال داشت و پیغام داد که بهتر است از کارهای گذشته خود استغفار و توبه کنند و قلعه سلطانیه و بلده قزوین را به دیوان اعلی بازگزارند تا ما حضرت خاقانی را از مقام انتقام گذرانیده، نشان ایالت آذربایجان و اران و بغداد را تاحدود روم و شام به نام آن جناب ارسال داریم. این سفیر توسط قرایوسف در تبریز حبس شد (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۲۷۷-۲۷۸؛ میرخواند ۱۳۳۹: ج ۶، ۶۵۲؛ خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۳، ۶۰۶).

اعزام سفیر راه به جایی نبرد. با وجود طبیعت آرام شاهرخ، وی ناچار به جنگ شد و با تدارک نیرو برای نبرد با قرایوسف روانه آذربایجان گردید. هنوز نبردی صورت نگرفته بود که خبر فوت قرایوسف باعث ازهم پاشیدگی لشکرش شد و فتح این مناطق بر شاهرخ مسجل شد. تبریزبان سفیر محبوس شده را آزاد و اظهار اطاعت و ایلی کردند (فریدون بک ۱۲۷۵ق: ج ۱، ۱۶۰؛ نوایی ۱۳۴۱: ۲۰۴).

۳.۲.۳ سفارت‌های داخلی

تیمور پس از غالب آمدن بر رقبای محلی، در ماوراءالنهر قوریلتایی (۷۷۲ق) تشکیل داد. در میان امرا تنها زنده حشم حاکم شبورغان بود که در مجلس حاضر نشد. تیمور سفیرانی به نزد زنده حشم فرستاد، اما او علاوه بر این که حاضر نشد به حضور امیر تیمور بیاید، فرستادگان را نیز حبس کرد (واله اصفهانی ۱۳۷۹: ۹۳).

امیر تیمور لشکر به شبورغان کشید و قلعه را محاصره کرد (۷۷۲ق). زنده حشم طاقت نیاورد و درخواست کرد که اگر لشکر برگردد، او خود به درگاه خواهد آمد. با قبول درخواست او توسط تیمور، لشکر به سمرقند برگشت. زنده حشم با شفیع ساختن امرا به نزد تیمور باریافت، بخشیده شد، و به حکومت خود بازگشت (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۴۵۰-۴۵۱).

در آن هنگام که سلطان ابوسعید (حک ۸۵۵-۸۷۳ق) پس از کشته شدن جهان شاه (حک ۸۴۱-۸۷۲ق) به ولایت آذربایجان و عراق آمد، مولانا محمد را به رسالت، به نزد

حاکم شیراز، که دم از مخالفت می‌زد، ارسال داشت. در میانه راه، جمعی از سپاه ترکمان او را گرفتند، به نزد امیرحسن بیک بردند، پادشاه بنا بر شفاعت مولانا صدرالدین محمد طیب، خون مولوی را بخشید، او را مقید نگاه داشت، تازمانی که سلطان ابوسعید کشته شد. آن‌گاه او را آزاد کرد (میرخواند ۱۳۳۹: ج ۶، ۸۶۴؛ خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۴، ۱۰۸).

به‌هنگام درگیری میان ابوسعید و جهان‌شاه قراقویونلو، سلطان حسین بایقرا (حک ۸۷۳-۹۱۱ق) در استرآباد به سلطنت نشسته بود و آن نواحی در اختیار او بود. سلطان بایقرا تصمیم گرفت که خطبه و سکه به نام ابوسعید کند. مقارن این اتفاقات از طرف ابوسعید قتل درویش الهی به ایل‌چی‌گری آمد و نامه‌ای داشت مبتنی بر اتحاد و دوستی و این‌که آن حضرت در دفع جهان‌شاه کمک کند و هر منطقه‌ای را که از دست او گرفتند، متعلق به سلطان بایقرا باشد. سلطان ایل‌چی را انعام فرمود و اجازه انصراف داد.

ابوسعید زمانی که از اندیشه جهان‌شاه فارغ گشت، به دست‌اندازی به مناطق تحت سلطه نواب سلطان بایقرا اقدام کرد. در یکی از این درگیری‌ها، یکی از امیران ابوسعید گرفتار شد. سلطان بایقرا او را برای تأکید بر اتحاد و مودت به‌همراه امیرسید به نزد ابوسعید فرستاد، اما ابوسعید با امیرسید خوب رفتار نکرد و او را محبوس ساخت (میرخواند ۱۳۳۹: ج ۷، ۱۸-۱۹؛ خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۴، ۱۲۱).

۳.۳ قتل، بیماری، و فوت سفیر

پس از فروپاشی خلافت عباسی و روی کار آمدن مغولان با فرهنگی متفاوت در ایران و سرزمین‌های اسلامی، اصل مصونیت سفرا در میان آن‌ها نیز مورد تأیید بود و در صورت قتل فرستادگان آن‌ها، سرنوشتی شوم به مردم آن کشور روی می‌آورد (راوندی ۱۳۸۲: ج ۴، ۷۷۱). کشتن سفیران از نگاه مغولان از بزرگ‌ترین جنایت‌ها به‌شمار می‌رفت و برابر بود با اعلام جنگ (ویلتس ۱۳۵۳: ۴۹؛ مارشال ۱۳۸۹: ۶۴؛ بیگدلو و اشتری تفرشی ۱۳۹۷: ۱۷). با کسانی که سفرای آن‌ها را می‌کشتند، هیچ‌وقت صلح نمی‌نمایند، مگر وقتی که انتقام خون آن‌ها را گرفته باشند (براون ۱۳۲۷: ۹). چنان‌که یکی از دلایل اصلی حمله چنگیز به سرزمین خوارزمشاهیان را کشتن بازرگانان و سپس سفرای می‌دانند که در پی آن روانه دربار خوارزم شده بودند.

پای‌بندی به اصل یادشده در میان تیموریان نیز مورد احترام بود. آن‌ها در برخورد با سفرا سعی کردند تا حرمت جان سفیر حفظ شود. تیمور در برخورد با سخنان نسنجیده سفیر مصر، به او گفت:

اگر نه شیوه پادشاهان پیشین بودی که فرستادگان را نیازاندی و پای از این قاعده استوار آن سوتر نگذراندی و اگر مرا این شایستگی نمی بود که قدم بر اثر آنان گذارم و سیرت گذشتگان زنده دارم، هرآینه آنچه را که شایسته آنی با تو روا می داشتم (ابن عربشاه ۱۳۷۳: ۱۶۱).

یا این که مملوک مصر در هنگام پیش روی تیمور در شام، سعی کرد در قالب فرستادن ایل چی به تیمور صدمه وارد کند، ولی به هدف خود نرسیدند و گرفتار شدند. رفتار تیمور با آن‌ها نشان دهنده باور تیمور به مصونیت جان سفراست. فرمود که در قواعد ما کشتن ایل چی رسم نیست، اما یک کس بس مفسد است و به فتوای شرع، قتل او مباح بفرمودند. یکی را با خنجر زهرآلود خودش کشتند و با آتش سوزاندند و آن دو نفر دیگر را گوش و بینی بریدند (حافظ ابرو ۱۳۸۰: ج ۲، ۹۱۶-۹۱۷؛ شامی ۱۳۶۳: ۲۳۰؛ خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۳، ۴۹۵). البته مواردی دیده می شود که این اصل نادیده گرفته می شد و سفیر به قتل می رسید. این شرایط بامحتوا، مضمون، پیام، و اهدافی که سفیر به دنبال آن بود ارتباط داشت (بیگدلو ۱۳۹۳: ۱۴۲) و بیش تر در مواقعی اتفاق می افتاد که بین دو طرف مبادله کننده سفیر شرایط جنگی و روابط خصمانه برقرار بود. در دوران مورد نظر این تحقیق شاهد مواردی چند از عدم رعایت حرمت جان سفیر هستیم که با قتل و کشته شدن سفیر همراه بوده است.

پس از واقعه اترار و قتل بازرگانان مغول (جوینی ۱۳۸۲: ۱۰۷)، چنگیز با فرستادن سفیر خواستار مجازات عاملان آن واقعه شد، اما خوارزمشاه، برخلاف روال معمول در برخورد با سفرا، نه تنها اقدام دوستانه ای نکرد، بلکه دستور داد رسول خان را نیز کشتند (نسوی ۱۳۶۶: ۳۸-۳۹) و ریش هم راهانش را تراشیدند. می دانیم که در نزد مغول، سفیر مصونیت تقدس آمیزی داشت و تراشیدن ریش نیز اهانت بسیار بزرگی به یک مرد محسوب می شد (هال ۱۳۹۹: ۶۵). پی آمد این اهانت شروع جنگی خانمان سوز علیه خوارزمشاهیان بود. البته قتل سفیر بهانه بود و دیر یا زود، این درگیری به وقوع می پیوست.

در هنگام هجوم مغولان به ایران در زمان چنگیز نیز شاهد تکرار این واقعه هستیم. از جمله این که سفیر اعزامی شاهزاده تولوی به هرات برای اظهار اطاعت، توسط ملک شمس الدین محمد به قتل رسید. تولوی در غضب شد و دستور داد لشکر از همه طرف به شهر هجوم برند و هر که را دیدند، به قتل برسانند (سیفی هروی ۱۳۵۲: ۶۷؛ الغیگ ۱۳۹۹: ۲۰۲)، یا

سفیر اعزامی جوچی به سقناق برای اطاعت، توسط مردم شهر به قتل رسید. در پی این اقدام، دستور حمله و قتل عام مردم شهر صادر شد (همدانی ۱۳۷۳: ج ۱، ۴۹۰؛ شبانکاره‌ای ۱۳۶۳: ۲۳۴؛ یزدی ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۲۵).

در زمان منگوقاآن پس از تصرف بغداد، هلاکو (حک ۶۵۴-۶۶۳ق) قسمتی از غنایم را به نزد خان فرستاد و بر طبق یاسا، قسمتی دیگر از آن را نزد برکای (حک ۶۵۲-۶۶۴ق)، خان اردوی زرین فرستاد. «تقات چنین روایت کرده‌اند که آنچه به برکای فرستاد قبول نکرد و فرستادگان هلاکو را بکشت» (جوزجانی ۱۳۸۹: ج ۲، ۱۹۸). گرچه دلایلی هم چون قتل خلیفه و ویرانی بغداد به دست هلاکو برای این رفتار برکای ذکر می‌شود (همدانی ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۴۴)، اما علت اصلی این رفتار و دشمنی را باید در تصرف اران و آذربایجان توسط هلاکو دانست، در حالی که در زمان تقسیمات الوس‌ها، این مناطق به الوس جوچی تعلق گرفته بود (وصاف‌الحضره ۱۳۳۸: ج ۱، ۵۰).

پس از پایان کار شام، هلاکو با حدود چهار هزار سپاهی برای یورش به مصر آماده می‌شد تا دولت ممالیک را نابود کند (شبارو ۱۳۹۱: ۷۶)^۱ که خبر درگذشت منگو را دریافت کرد. شرایط سبب شد تا هلاکو برای رویارویی با وضعیت نگران‌کننده سرزمین اصلی یا به این دلیل که شاید می‌خواست به قراقروم رود و شانس خود را برای تصاحب مقام قآنی بیاماید، از ادامه پیش‌روی دست کشد. او سردار خود، کیتوبوقا، را در شام باقی گذاشت و خود با بیش‌تر سپاه به طرف شرق برگشت. در وقت ترک شام، هلاکو به نزد مملوک مصر سیف‌الدین قطز (حک ۶۵۷-۶۵۸ق) سفیرانی برای فرمان‌برداری فرستاد که به سرنوشت هول‌ناکی دچار شدند.

قطز پس از مشورت با بزرگان، به قتل سفرا دستور داد (همدانی ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۲۸-۱۰۳۱؛ تبریزی ۱۳۹۷: ۵۳۷-۵۴۰؛ میرخواند ۱۳۳۹: ج ۵، ۲۶۴-۲۶۵؛ تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۶، ۳۹۹۱-۳۹۹۳). «یکی از آن‌ها در بازار اسب‌ها در قلعه جبل، دیگری در بیرون باب زویله، سومی در بیرون باب‌النصر، و چهارمی در ریدانیه به‌روش توسط [شخص را با شمشیر از وسط دونیم‌کردن] کشته شدند» (قاسم ۱۳۹۶: ۶۲). پی‌آمد آنی این اقدام، جنگ عین جالوت و شکست مغولان بود که راه مغولان به سوی نواحی غربی دنیای خلافت اسلامی را سد کرد. این نبرد خط بطلانی بر افسانه شکست‌ناپذیری مغولان کشید و به‌عنوان آخرین میخ در تابوت وجود مغولان در سرزمین شام بود (قاسم ۱۳۹۶: ۷۱).

حتی شبارو (۱۳۹۱: ۸۱) معتقد است:

مبالغه نیست اگر گفته شود پیروزی ممالیک بر مغولان در عین جالوت، اروپا را از حمله مغول نجات داد. او قصد داشت پس از ورود به مصر، از راه طبیعی ساحل شمال آفریقا و تنگه جبل الطارق، به جنوب اروپا، که اعراب آن را در زیر پرچم اسلام پیموده بودند، به غرب برود.

این پیروزی باعث شد تا اهالی شام ضد مغولان قیام کنند. قطز نظم و امنیت را به همه شهرهای شام بازگرداند و در مساجد آنجا، از شهر حلب تا شهرهای فرات، به نام او خطبه خوانده شد (شبارو ۱۳۹۱: ۸۱).^۲ هلاکو پس از شنیدن خبر شکست عین جالوت، سوارانی را برای کشتن ملک ناصر ایوبی فرستاد که به تازگی حکومت شام و دمشق را به او داده بود (همدانی ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۳۳-۱۰۳۴).

همچنین ایلگانویان را با لشکری بزرگ به شام فرستاد و آنجا را تصرف و تاراج کردند. هنگامی که خبر به بیبرس (حک ۶۵۸-۶۷۸ق) رسید که جانشین قطز شده بود، به مقابله او شتافت و ایلگانویان، که توان رویارویی با او را نداشت، با شنیدن این خبر شام را رها کرد و به سمت روم رفت و بار دیگر خطبه و سکه به نام ممالیک در دمشق شد (همدانی ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۳۴). هلاکو قصد داشت که دوباره لشکر به شام و مصر برد، اما به واسطه اختلافی که میان او و دیگر مغولان پس از منگو به وجود آمده بود، فرصت این کار را نیافت (همدانی ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۳۴؛ قطب‌الدین شیرازی ۱۳۸۹: ۳۸).

هلاکو در واقع نظر به موقعیت خارجی، که مقامش را تهدید می‌کرد، جرئت نداشت که قسمت عمده لشکر خویش را به شام بفرستد. او از طرف شرق از سوی جیحون، توسط الغو که طرفدار اریق بوکا بود، سخت تهدید می‌شد. از طرف اردوی زرین نیز از طرف برکه، که دین اسلام را برگزیده و از رفتار هلاکو با خلیفه عباسی به خشم آمده بود، مرزهای قلمرو هریک از ایشان کاملاً مشخص نبود. برکای قفقاز را از آن خود می‌دانست. او شاید می‌ترسید از این که اگر هلاکو شام و مصر را به تصرف درآورد، خان‌نشین وی نیز به یک حکومت دست‌نشانده هلاکو تبدیل گردد. از این رو، پس از نبرد عین جالوت بدیهی بود که دوران‌دیشی وادارش کند با مملوکان هم‌دست شود (ساندرز ۱۳۶۳: ۱۱۵-۱۱۶).

از جانب الجایتو، سفیرانی نامزد دهلی گشتند با فرمانی مشتمل بر درخواست ایلی و اطاعت حاکم دهلی. در ضمن، از ایشان دختری خواست. سلطان دهلی فرمود تا رسولان

سلطان را بند بر نهادند و هجده تن از همراهان آنان را در پای پیل افکند (وصاف الحضره ۱۳۳۸: ج ۴، ۵۲۸؛ آیتی ۱۳۴۶: ۲۹۷). شاهد این رفتار در دوره تیموری نیز هستیم. فرستاده تیمور نزد سلطان مصر برقوق (حک ۷۸۴-۸۰۱ق) به این سرنوشت دچار شد و به قتل رسید (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۸۴۰؛ میرخواند ۱۳۳۹: ج ۶، ۳۵۴-۳۵۵؛ فریدون بک ۱۲۷۵: ج ۱، ۱۲۹). ابوالوفا (۱۳۹۰: ۹۰)^۳ به نقل از برقوق در نامه‌ای به تیمور در مورد این اقدام روایت می‌کند:

فرستاده مذکور به مناطق تحت نظارت و مراقبت رفت و آمد می‌کرد. مأموران ما مراقب وی بودند. وقتی به منطقه تحت نظارت رسید، به نماینده ما در آنجا گفت این منطقه را به نفع امیر تیمور تجزیه کنید و به نام او خطبه بخوانید. اگر او فرستاده خیراندیشی است، نباید بیش از اندازه فضول باشد و از حد خود تجاوز نماید، سخنی که شایسته او نیست بر زبان آورد و درباره آنچه به او مربوط نیست صحبت کند و پا از گلیم خود فراتر نهد؛ زیرا از فرستاده شایسته نیست، جز آن‌که نابینا، گنگ، خردمند، و سرسنگین باشد.

تیمور تازمانی که برقوق زنده بود کاری انجام نداد، اما پس از فوت او و جانشینی فرج به شام حمله برد و آنجا را تصرف کرد و سپس نامه‌ای به فرج نگاشت و خواستار ایللی شد که با موافقت فرج همراه بود. فرستاده تیمور در نزد حاکم حلب، توسط شدن، نایب دمشق که در آن زمان، به همراه دیگر فرمان‌دهان شامی در حلب بودند، در برابر مردم گردن زده شد و به قتل رسید (ابن عربشاه ۱۳۷۳: ۱۲۵). پس از این واقعه، تیمور به حمله پرداخت و حلب را تصرف کرد. با تصرف حلب، تیمور علمای شهر را خواست «چون سبب احضار خویش پرسیدیم، گفتند شما را خواسته تا در کشتن نایب دمشق که فرستاده او را کشته است، فتوی دهید» (همان: ۱۳۸).

در مواقعی نیز سفیر به مرگ طبیعی از این دنیا می‌رفت. مولانا اعظم حسام‌الدین مبارک‌شاه پروانچی که از سوی شاه‌رخ به سفارت مصر رفته بود، در راه از دنیا رفت (فصیح خوافی ۱۳۸۶: ج ۳، ۱۱۴۹؛ روملو ۱۳۴۹: ۲۴۱). سفیر دیگر شاه‌رخ، به نام فرج‌الدین در هنگام اقامت در مهمان‌سرای دولتی چین مرد (لیان ۱۳۸۶: ۱۹۳). خواجه ابوالمکارم که در اواخر عمر شاه‌رخ از سوی او به رسالت بنگاله مأمور شد، پس از رسیدن به آنجا و انجام رسالت، در همانجا فوت کرد (خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۴، ۱۱).

۴.۳ مشکلات و موانع مسیر سفر سفیران: راه‌ها و مسافت، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، آشوب و ناامنی

یکی از مهم‌ترین موانع سفارت‌ها عدم امنیت در مسیر سفیران و دشواری‌های ناشی از شرایط اقلیمی و جغرافیایی و کمبود امکانات مواجهه با این شرایط بوده است. بسیار محتمل است که این عوامل تأثیر نامطلوب در سفارت داشتند. این عوامل مدت‌زمان سفر را بسیار طولانی می‌کرد و جان سفیر و هیئت هم‌راه را در مواردی به خطر می‌انداخت و گاهی حتی باعث مرگ می‌شد.

ارغون (حک ۶۸۳-۶۹۰ق) بنابر وصیت همسر متوفایش، ملکه بولگانا (بولغان خاتون متوفی ۶۸۵ق)، که گفته بود هیچ زنی، اگر از خاندان وی نباشد، نمی‌تواند پس از وی بر روی تخت او بنشیند، سفیرانی به دربار قویلائی قآن (حک ۶۵۸-۶۹۳ق) فرستاد. از وی خواهش کرد زنی از خاندان ملکه بولگانا را به‌عنوان همسر انتخاب و برای او بفرستد (مارکوپولو ۱۳۹۶: ۳۷). این درخواست با موافقت خان روبه‌رو شد.

هیئت در مسیر بازگشت خود، به‌علت این‌که میان چند تن از خان‌های مغول جنگی درگرفت، راه‌ها چنان بسته شده بود که اجازه حرکت به کسی داده نمی‌شد. باوجود آن‌که مدت هشت ماه سواری کرده بودند، ناگزیر به بازگشت نزد خان بزرگ شدند و او را در جریان اتفاقات مسیر گذاشتند. پس ناگزیر شدند با اجازه خان از راه دریا به ادامه سفر خود بپردازند (همان: ۳۷-۳۸).

از راه دریا سه ماه طول کشید که به جاوه برسند و از جاوه به‌مدت هجده ماه دریانوردی کردند و فقط نصف راه را آمده بودند (همان: ۳۸). اگر به این ارقام مدت‌زمان رفتن به سفارت به‌هم‌راه مدت‌زمانی که برای بازگشت از راه زمینی صرف کردند و باقی‌مانده سفر دریایی را اضافه کرد، معلوم می‌شود که این مسافت مدت‌زمان زیادی طول کشیده است تا به سرانجام برسد و وقتی به سرانجام رسید که از شش صد نفری که سوار کشتی شدند، جز هجده نفر، همگی مرده بودند. از سه نفر سفیر اعزامی فقط یک نفر و از یک صد نفر زن مسافر نیز تنها یک زن زنده ماند. هم‌چنین، هنگامی به مقصد رسیدند که ارغون نیز مرده بود و جای او را گیخاتو (حک ۶۹۰-۶۹۴ق) گرفته بود (همان: ۳۸-۳۹). این عروس توسط گیخاتو به‌نزد غازان فرستاده شد.

پادشاه اسپانیا، هانری سوم، دو سفیر به آسیا روانه کرد تا در مورد قدرت و توانایی بایزید و تیمور آگاهی کسب کنند. این سفیران هنگامی به منطقه رسیدند که تیمور در جنگ آنقره

بر بایزید پیروز شده بود. پس به حضور تیمور رسیدند. تیمور با احترام آن‌ها را پذیرفت و در بازگشت حاجی محمد نامی را، به همراه آن‌ها، به عنوان سفیر راهی دربار هانری سوم کرد. هانری سوم متعاقباً کلاویخو و هم‌راهانی را برای سفارت مجدد روانه دربار تیمور کرد. سفیر تیمور در بازگشت از دربار هانری سوم همراه کلاویخو و دوستانش بود و در طول بازگشت با دشواری‌هایی مواجه شدند (کلاویخو ۱۳۷۴: ۴۰-۴۱). در مسیر، نیمی از راه را باید از طریق دریا طی می‌کردند. در این راه، گرفتار مصیبت‌های دریا، از جمله طوفان‌های سهمگینی شدند که به سختی و با خوش اقبالی از آن معرکه نجات یافتند (همان: ۵۱-۵۴، ۱۱۲-۱۱۳). در طول مسیر به کرات با خطر برخورد با صخره و غرق شدن کشتی مواجه شدند (همان: ۵۶-۵۷، ۱۱۲-۱۱۳).

در طول راه زمینی نیز گرفتار موانع ناشی از عوارض طبیعی شدند. کلاویخو (۱۳۷۴: ۱۳۵) پس از رسیدن به ارزنجان می‌نویسد: «راهی که پیموده بودیم، بسیار نامطلوب بود و از سرایشی‌های تند و جنگل‌ها گذشتیم. در نزدیکی شهر برف سنگینی باریده بود» از ارزنجان به راه افتادیم و از چند رشته‌کوه بلند بی‌جنگل و لخت گذشتیم، سراسر آن روز برف می‌بارید و هوا سرد بود (همان: ۱۴۷-۱۴۸). هم‌چنین می‌نویسد: «راه ما از طرابوزون تا خوی منزل به منزل از میان کوه‌هایی که پوشیده از برف بود می‌گذشت» (همان: ۱۶۰).

پس از تیمور و دوران هرج و مرج پس‌از آن، با تثبیت جایگاه شاهرخ به عنوان جانشین پدرش، امپراتور چین با فرستادن هیئتی برای تعزیت مرگ تیمور (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۹۳؛ روملو ۱۳۴۹: ۵۵) زمینه‌ساز شروع روابط مجدد شد. در این دوران چند بار سفیر و نمایندگان دوطرف به رفت و آمد پرداختند. هدف عمده و اصلی که از این سفارت‌ها و رفت و آمدها مدنظر بود، این که راه‌ها گشاده باشند و منقطع نشوند و بازرگانان به سلامت و ایمنی به تردد پردازند (منشآت و مکاتیب: ۳۳-۳۴؛ مؤیدثابتی ۱۳۴۶: ۳۶۸-۳۶۹؛ نوایی ۱۳۴۱: ۱۳۲-۱۳۵، ۱۳۸-۱۳۹).

یکی از هیئت‌های اعزامی شاهرخ به دربار چین در مسیر خود در بلخ به علت بارندگی و سرما زمین گیر شدند و مجبور شدند تا رسیدن شرایط مطلوب صبر کنند و سپس به ادامه سفر خود پردازند (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۲۷؛ حافظ ابرو ۱۳۸۰: ج ۴، ۸۱۹). هم‌چنین، به هنگام عبور از سرزمین مغولان، با فتنه و آشوب در میان ایل مغول روبه‌رو شدند که جان آن‌ها را تهدید می‌کرد (همان: ۸۲۰؛ روملو ۱۳۴۹: ۱۳۹).

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میثم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۳۷

این گروه در مسیر خود به شهرهای طرفان و قامل رسیدند و هوا در غایت گرمی بود. بعد از آن، اکثر راه چول (بیابان و جای خالی از آدم) بود. گاهی مواقع ده روز طول می کشید تا بیابان را پشت سر بگذارند و به محل مسکونی برسند. هر یکی دوروز در این بیابان به آب می رسیدند (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۲۸-۳۲۹؛ روملو ۱۳۴۹: ۱۴۰-۱۴۱).

آن‌ها در این بیابان ناچار شدند از خود در برابر یک غرّ گاو نر و اندکی بعد در برابر یک جماز نر دفاع کنند. غرّ گاو نر جانوری وحشی و بسیار نیرومند است. وی با یک ضربت شاخ، سواری را به سرعت از پشت مرکوبش برگرفته است (مظاهری ۱۳۷۲: ج ۱، ۶۴).

در زمان بازگشت، وقتی به سرحد مغول رسیدند، به علت ناایمنی راه مغولستان، دو ماه و نیم ماندند. سپس به راه خود ادامه دادند (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۵۰). هرمز در زمان شاهرخ مهم ترین بندر بازرگانی در خلیج فارس بود و تجارت دریایی بین شرق و غرب از طریق بندرهای هرمز صورت می گرفت. علاوه بر آن، محور سلطانیه - هرمز نه تنها شاه راه مواصلاتی شمال - جنوب ایران بود، بلکه نقطه تلاقی کل تجارت دریایی و زمینی جهان به شمار می رفت (رحمتی ۱۳۹۰: ۸۱). شاهرخ برای کسب اطلاعات درباره هرمز و هندوستان، که در مسیر راه تجارت دریایی بودند، هیئتی را به آنجا ارسال کرد (صفا ۱۳۶۴: ج ۴، ۲۵).

این هیئت به سرپرستی «کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی» (متوفی ۸۸۷ق) در مسیر خود گرفتار عوارض طبیعی شدند. آن‌ها در مسیر خود از بیابان عبور کردند و آن بیابان، از سرحد مکران و سیستان تا نواحی دامغان، تمام مسافت محل آفت و مخافت بود (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۱۳). بیش تر راه آن‌ها دریایی بود و باید از طریق کشتی سفر انجام می شد. در هرمز به کشتی سوار شدند. سمرقندی (۱۳۸۳: ج ۲، ۵۱۴) می نویسد: «چون بوی کشتی به مشام این ضعیف رسید و وحشت دریا دید، به نوعی بی خبر گردید که تا سه روز غیر از آمد و شد نفس از هیچ ممر امید حیات نداشت.» و چون اندک به هوش آمد، تصمیم گرفتند که در مسقط پیاده شوند. سپس از مسقط به قریات رفتند. در این شهر، گرفتار عوارض ناشی از شدت گرما و تب های مرگ آور شدند (همان: ۵۱۹-۵۲۰). یکی از همراهان سمرقندی بر اثر شدت تب فوت شد و در آنجا به خاک سپرده شد.

در موقع برگشت، گرفتار طوفان شدند، طبقه مسافران که در آن کشتی بودند، اموال بسیار در دریا ریخته اند، به شعار صوفیان خود را مجرد ساختند. پس از مشقت بسیار، از این مهلکه نجات یافتند (همان: ۵۵۷-۵۶۰).

۵.۳ عدم رعایت شأن و منزلت سفیر

بعد از فتح قلاع اسماعیلیه، هلاکوخان ایل چیان به دارالخلافه فرستاده مستعصم (حک ۶۴۰-۶۵۶ق) را، برای آن که لشکر به مدد نفرستاده بود، توبیخ و سرزنش بسیار کرد و خواستار اطاعت و ایل شدن خلیفه شد (همدانی ۱۳۷۳: ج ۲، ۹۹۷-۹۹۹؛ بناکتی ۱۳۴۸: ۴۱۶؛ ابن العبری ۱۳۶۴: ۳۴۶). دربار خلیفه درخصوص مواجهه با هلاکو دارای دو دیدگاه بودند. نظری که خواستار اطاعت و همکاری با ایلخان بودند و توسط وزیر خلیفه حمایت می شدند، درطرف مقابل، غلامان ترک و نظامیان و سردسته آن ها دواتدار کبیر و صغیر بودند که خواستار مقاومت و جنگ با مغولان بودند (ابن الفوطی ۱۳۸۱: ۱۸۹).

هنگامی که این سفارت با دخالت دواتدار کبیر به نتیجه نینجامید و سفرا با این پیام که یا صلح کن و به خراسان برگرد و اگر فکر جنگ داری، سربازان ما آماده پیکارند، به نزد ایلخان برگردانده شدند. گروه نظامی با تحریک مردم سعی کرد تا با آسیب رساندن به سفرا راه مصالحه را ببندد.

ایل چیان ایلخان از بغداد بیرون آمده، صحرا را پر از عوام الناس یافتند و آن بی خردان زبان به دشنام رسولان گشاده، سفاهت آغاز کردند و انواع بی ادبی ها کرده، آب دهان در روی ایشان می انداختند، تا مگر حرکتی از آن جماعت صادر گردد که او را دست آویز و مزید تعرض سازند و این معنی به سمع وزیر رسیده، جمعی از خواص و غلامان را فرستاد تا ایل چیان را از آن مهلکه خلاصی دادند (میرخواند ۱۳۳۹: ج ۵، ۲۳۹-۲۴۰).

هلاکو از شنیدن سخنان خلیفه و آنچه که سفرا دیده بودند، برآشفست و به سفیران خلیفه، که همراه سفرای او آمده بودند، پیغام داد که خلیفه باید مستعد رزم باشد که من با لشکری چون مور و ملخ متوجه ملک بغدادم (همدانی ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۰۰۰). خلیفه در این مورد با وزیر مشورت کرد و با موافقت خلیفه قرار شد که تحفه و هدایای زیادی برای امرا و شاهزادگان مغول بفرستد و عذرخواهی کند و قبول ایللی و اطاعت شود.

این تصمیم با مخالفت دواتدار کوچک که میان او و وزیر اختلاف و وحشتی بود، مواجه شد. او به خلیفه پیغام داد که وزیر برای مصلحت خویش برای نزدیک کردن خویش به هلاکو این تدبیر را اندیشیده، او می خواهد ما و لشکریان را در بلا گرفتار کند. ما نیز سر راهها را نگاه می داریم و رسولان را با مال می گیریم و در بلا می اندازیم (همان: ۱۰۰۱). خلیفه تغییر عقیده داد و به جمع آوری لشکر برای نبرد پرداخت.

بنابر روایت رشیدالدین، هلاکو به سوی بغداد حرکت کرد. هنگامی که به اسدآباد رسید، ایلچی به استحضار خلیفه فرستاد. خلیفه به وعده و وعید پیام داد و خواستار بازگشت ایلخان شد (همان: ۱۰۰۹). او به حرکت خود به سمت بغداد ادامه داد. بار دیگر به نزد خلیفه ایلچی فرستاد که اگر خلیفه ایل است بیرون بیاید و پیش از آن، وزیر و سلیمان شاه و دواتدار بیایند تا سخن‌ها بشنوند، والا باید جنگ را مهیا باشید (همان: ۱۰۱۱؛ میرخواند ۱۳۳۹: ج ۵، ۲۴۵). بعد از آن که سفارت‌ها نتیجه نداد، جنگ گریزناپذیر بود و با شکست خلیفه و فروپاشی خلافت عباسی در بغداد به پایان رسید.

گاهی مواقع سفرا مجبور بودند برای انجام مأموریت خود از سرزمین دشمن عبور کنند. آن‌ها برای عبور امن مجبور می‌شدند تا خود را به لباس ملت‌های دیگر درآورند. کلاویخو (۱۳۴۴: ۱۱۴) درباره سفیر تیمور که در راه بازگشت با آن‌ها همراه بود، در هنگام عبور از سرزمین ترکان می‌نویسد: «به او جامه‌ای از جامه‌های خود پوشانیدیم و چنین نمودیم که وی مردی است اسپانیایی و مسیحی؛ زیرا که اگر آگاه می‌شدند که وی تاتاری است از کسان تیمور، فوراً او را می‌کشتند».

شاهرخ پس از تلاش‌های فراوان و فرستادن سفیران متعدد به نزد سلاطین مصر، بالأخره توانست جواز پوشاندن کعبه را دریافت کند. همو در سال ۸۴۸ ق شیخ نورالدین محمد مرشدی و مولانا شمس‌الدین محمد ابهری را برای این کار برگزید و روانه مصر کرد. بنابر روایت آثار تاریخ‌نگارانه این عصر، این امر یعنی پوشاندن کعبه توسط شاهرخ، بر درباریان مصر گران آمد و در پی فرصتی بودند تا مانع این کار شوند. روزی سلطان سفرا را طلبید؛ چون از پیش پادشاه دیر بیرون آمدند، آوازه افتاد که سلطان ایشان را گرفته است. عوام به خانه ایشان ریخته‌اند، به غیر از جامه کعبه، هر چه در خانه ایشان بود بردند. چون سلطان این خبر را شنید، فرمود که فتنه‌انگیزان دوستان مرا رنجاندند و از ایل چیان عذرخواهی فراوان کرد و سوگندهای عظیم یاد کرد که از این معنی خبر ندارم و ایشان را با اموال و اسباب بسیار روانه حج گردانید. کعبه را جامه پوشانیدند، به هرات معاودت کردند (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۶۳-۵۶۴؛ میرخواند ۱۳۳۹: ج ۶، ۷۲۴-۷۲۵؛ روملو ۱۳۴۹: ۲۵۵-۲۵۶).

وقایع بعد از مرگ تیمور، درگیری میان خاندان تیمور، هدررفت منابع و نیروی انسانی، و قدرت گرفتن رقیبان تیموری در غرب ایران باعث شد تا شاهرخ برای مقابله با رقیبان و تداوم قدرت خود سیاست جدیدی در زمینه برخورد با مسائل اتخاذ کند. او برخلاف تیمور، که مشروعیت خود را از یاسای چنگیزی به دست آورده بود، سعی کرد با رعایت

قوانین اسلامی مشروعیت خود را در ایران، که پای‌بندی به قوانین اسلامی مبنای آن بود، به‌دست آورد. با سرسختی از پذیرفتن قوانین چنگیز خودداری می‌کرد و در اسناد رسمی اعلام شد که یاسای چنگیز خان لغو گردیده و تنها شریعت است که نافذ است (حافظ ابرو ۱۳۸۰: ج ۳، ۴۶۶-۴۶۸؛ نوایی ۱۳۴۱: ۱۳۳-۱۳۵).

شاهرخ نه تنها برای اتباع خود، بلکه برای پادشاهان هند، عثمانی، و مصر خلعت و نامه فرستاد و از آن‌ها خواست که خود را نماینده شاهرخ بدانند و به‌نام او سکه بزنند و خطبه بخوانند. تنها در مصر با ادعای او سخت مخالفت شد (بارتولد ۱۳۵۸: ۴۶-۴۷). برسبای (حک ۸۲۵-۸۴۱ق) دستور داد تا شیخ صفا، فرستاده شاهرخ، را سخت کتک بزنند و او را در حالی که هوا بسیار سرد بود، به برکه آبی ببرند، چند بار تا حد خفه‌شدن در آب برکه‌ای فروبرند (الشریده ۱۳۸۴: ۱۲۳). سپس او را با نامه‌ای به‌نزد شاهرخ روان ساخت، بدین مضمون که او را حتی در حد حاکمی کوچک بر قسمت کوچکی از مصر قبول ندارد و اگر قدرتی دارد، سال آینده به جنگ بیاید و عدم حضور نشانه ضعف و ناتوانی اوست (همان: ۱۲۴).

سمرقندی نیز در مأموریت خود گرفتار خدعه هرمزیان ساکن بیجانگر شد و آن‌ها چنین انتشار دادند که سمرقندی فرستاده شاهرخ نیست. در این زمان، وزیر بیجانگر، که با سمرقندی روابط خوبی داشت، برای جنگ از پایتخت بیرون شد و پادشاه قائم‌مقام او را متصدی رسیدگی به امور کرد. خدعه هرمزیان در جانشین وزیر تأثیر گذاشت و علوفه و مواجب یومیه سمرقندی و هم‌راهانش را برانداخت. چندگاه به چنین حال تباه در آن‌جا حیران بودند، تا این‌که وزیر برگشت و قائم‌مقامش را ملامت فرمود و مبلغی بر ضراب‌خانه نوشت، در روز وصول یافت (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۵۱-۵۵۳).

۶.۳ بی‌توجهی میزبان به سفیر: عدم درک متقابل

تیمور در بحبوحه فتوحات خویش، متوجه متصرفات احمد جلایر شد. بنابر رسم معمول، او ابتدا سفیری نزد احمد جلایر فرستاد و خواستار اطاعت شد (نوایی ۱۳۴۱: ۶۴-۶۵؛ مؤیدثابتی ۱۳۴۶: ۳۵۵-۳۵۶). شیخ نورالدین اسفراینی، که از اکابر مشایخ آن عهد بود، از طرف بغداد به‌رسم رسالت از پیش سلطان احمد جلایر به حضور تیمور رسید. از دلایل انتخاب شیخ برای انجام مأموریت، احترامی بود که تیمور به علما، دانشمندان، و بزرگان

صوفی می گذاشت و احمد توقع داشت به احترام این شیخ، تیمور از حمله به بغداد منصرف شود.

تیمور مقدم آن عالم ربانی را گرامی شمرد، دقیقه‌ای از دقایق از دلجویی وی فرونگذاشت. سفیر به عرض رسانید که سلطان احمد می گوید که بنده و خدمت‌کارم و در مقام اطاعت و ایلی. از آن‌جا که اظهار اطاعت وی به حکم ضرورت بود و مع ذلک به التزام خطبه و سکه نیز اشاره‌ای نکرده بود، تحف و هدایای او موقع قبول نیافت (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۱، ۶۷۴-۶۷۵؛ خواندمیر ۱۳۸۰: ج ۳، ۴۵۵؛ شامی ۱۳۶۳: ۱۳۸).^۵

از جمله هدایایی که شاهرخ برای پادشاه ختا فرستاده بود، یک اسب بود. روزی پادشاه در شکار بر آن سوار شد. آن اسب پادشاه را انداخت، باعث صدمه دیدن پادشاه گردید. از این جهت، غضب کرد و حکم شد که ایل‌چیان را بند کنند تا به دورترین ایالت شرقی ختای تبعید شوند و تمامی اصحاب از این خبر به‌غایت ملول شدند (روملو ۱۳۴۹: ۱۷۰). درباریان درخواست کردند که اگر حضرت پادشاه از این‌ها رنجیده‌خاطر شده‌اند، این‌ها را گناه نیست. آن‌ها را اختیاری نیست که بر پادشاه خود حکم کنند که تحفه خوب یا بد بفرستند و اگر آن‌ها را بکشید، فرقی به حال پادشاه آن‌ها نمی‌کند، فقط باعث بدنامی پادشاه به سبب حبس و کشتن سفیران می‌شود. پادشاه این سخن را پسندید و سفرا را ببخشید (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۴۶؛ تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۸، ۵۱۴۹-۵۱۵۰).

پادشاه ختای به ایل‌چی شاهرخ گفت: «منظور از تحفه و هدیه فرستادن این است که محبت و دوستی زیادتر و پایدارتر شود. لذا، تحفه باید از نوع بهترین باشد. اسبی که آورده بودی، در شکارگاه مرا از غایت پیری انداخت و دست من درد می‌کند» (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۴۷؛ تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۸، ۵۱۵۰؛ آذری ۱۳۷۷: ۱۴۵). سفیر زانو زد و به عرض رسانید که این اسب یادگاری حضرت امیربزرگ تیمور گورکان است و جناب شاهرخ از غایت تعظیم و اجلال آن را ارسال کرد، به‌گمان آن‌که در الوس سرآمد اسبان خواهد بود (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۸، ۵۱۵۰؛ آذری ۱۳۷۷: ۱۴۵).

پادشاه را این سخن بسیار خوش آمد. ایل‌چی را بسیار تحسین کرد. بعد از آن، شتقاری طلید و آن شتقار را با شتقاری دیگر به ایل‌چیان شاه‌زاده‌های دیگر داد و به ایل‌چی شاهرخ در این روز شتقار نداد (سمرقندی ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۴۷) و گفت: «که شتقار خوب می‌برید و اسب بد می‌آورد» (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۸، ۵۱۵۰).

جدول ۱. خطرها و موانع پیش روی سفیر در حین سفارت

موانع	هدف سفارت	دربار پذیرنده	دربار فرستنده
موانع و مشکلات جغرافیایی، عدم امنیت در مسیر عبور	خواستگاری و ازدواج	دربار قویبلای قآن	ارغون
موانع و مشکلات جغرافیایی	اتحاد و دوستی	هانزی سوم	تیمور
موانع و مشکلات جغرافیایی، عدم امنیت در مسیر عبور، موردپسند قرارنگرفتن هدایا	تجارت و بازرگانی	پادشاه چین	شاهرخ
موانع و مشکلات جغرافیایی، عدم رعایت شأن و منزلت سفیر	اتحاد، کسب اطلاعات	دربار هند (حاکم بیجانگر)	شاهرخ
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر	ایلی و اطاعت	مستعصم	هلاکو
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر، حبس سفیر	جاسوسی و کسب اطلاعات	غازان	بایدو
رفتار نابهنجار سفیر (عدم رعایت آداب)	اتحاد و دوستی، خواستگاری و ازدواج	محمد مملوک مصر	ابوسعید ایلخانی
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر (فحش و ناسزا و کتک زدن سفیر)	درخواست برای تعجیل برای لشکرکشیدن بر سر الیاس خواجه	امیرحسین قرغنی	تیمور
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر	فرهنگی، مذهبی (جامه پوشاندن کعبه)	چقماق مملوک	شاهرخ
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر	ایلی و اطاعت	برسبای مملوک	شاهرخ
عدم رعایت شأن و منزلت سفیر (تراشیدن ریش سفیر)	درخواست مالیات	سیدعلی (حاکم مازندران)	شاهرخ
عدم رعایت تشریفات دربار پذیرنده، قتل سفیر	صلح و دوستی	قلاون مملوک	احمد تکودار
حبس سفیر	ایلی و اطاعت	نوروز	غازان
حبس سفیر	ایلی و اطاعت	ناصر محمد مملوک مصر	غازان
حبس سفیر	در جواب سفیر اعزامی غازان نزد مملوک مصر برای ایلی و اطاعت، (جواب مطلوب نظر غازان نبود)	غازان	مملوک مصر
حبس سفیر	استرداد کات و خیوق، اطاعت و ایلی	حسین صوفی حاکم خوارزم	تیمور
حبس سفیر	اطاعت و ایلی	زنده حشم	تیمور
حبس سفیر	بازخواست کردن	یوسف صوفی	تیمور
حبس سفیر	اطاعت و ایلی	زین العابدین مظفری	تیمور

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میشم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۴۳

موانع	هدف سفارت	دربار پذیرنده	دربار فرستنده
حبس سفیر	طلب دوستان (آزادی اتمش)	فرج مملوک	تیمور
حبس سفیر	اطاعت و ایلی	حاکم ملطیه	تیمور
حبس سفیر	اطاعت و ایلی، درخواست نیرو	علی بیک جانی قربان	تیمور
حبس سفیر	ایلی و اطاعت	قرایوسف	شاهرخ
حبس سفیر	اتحاد ضد شاهرخ	ملک قطب‌الدین	اسکندر تیموری
حبس سفیر	صلح و دوستی	ابوالقاسم بابر	ابوسعید تیموری
حبس سفیر (توسط اوزون حسن در نیمه‌راه)	اطاعت و ایلی	سیدی علی در شیراز	ابوسعید تیموری
حبس سفیر	صلح و دوستی	سلطان سنجر	سلطان حسین بایقرا
حبس سفیر	صلح و دوستی	ابوسعید تیموری	سلطان حسین بایقرا
قتل سفیر	اتحاد و دوستی	برکای	هلاکو
قتل سفیر	ایلی و اطاعت	قطز مملوک	هلاکو
قتل سفیر	تحصیل مال	حاکم شیراز	ارغون
قتل سفیر	ایلی و اطاعت، خواستگاری	حاکم دهلی	الجابیتو
قتل سفیر	تجارت و بازرگانی، ایلی و اطاعت	برقوق	تیمور
قتل سفیر	ایلی و اطاعت	قاضی برهان‌الدین حاکم سیواس	تیمور
قتل سفیر	ایلی و اطاعت	شدون نایب دمشق	تیمور
قتل سفیر توسط تیمور (به دلیل بی ادبی و تجاوز از حد خود)	خواستگاری و ازدواج (آوردن عروس)	شاه شجاع	تیمور
فوت سفیر	صلح و دوستی	چقماق مملوک	شاهرخ
فوت سفیر	صلح و دوستی، روابط بازرگانی	امپراتور چین	شاهرخ

بر اساس جدول ۱، داده‌ها نشان می‌دهد بیش‌ترین خطری که سفیر در این دوران با آن مواجه می‌شد، خطر حبس و زندانی شدن و ندادن اجازه بازگشت توسط دربار پذیرنده بوده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، سفیران در معرض خطرها و موانع دیگری نیز قرار می‌گرفتند که در نتیجه، سفارت مؤثر بود. همان‌گونه که ذکر شد، خطر قتل سفیر توسط دربار مقصد، فوت سفیر حین سفارت، موانع و مشکلات جغرافیایی و اقلیمی، آشوب‌ها، عدم رعایت

آداب و رسوم دربار پذیرنده، بی توجهی میزبان، و عدم رعایت شأن و منزلت سفیر از موانع و خطرهایی بود که سفیر درحین سفارت از زمان شروع تا به اتمام رساندنش با آن مواجه می شد.

۴. نتیجه گیری

سفیرانی که در این دوره از سرزمینی به سرزمین دیگر سفر می کردند، به طور مداوم با خطرهای و مشکلات زیادی روبه رو بودند؛ خطرهای و مشکلاتی که یا علت جغرافیایی داشت یا علت غیرجغرافیایی.

موانع طبیعی (جغرافیایی و اقلیمی) مانند کوهها، رودخانهها، بارش باران، بارش برف، و سرما انجام مأموریت را مشکل می ساخت و باعث کندی حرکت و طولانی شدن مدت سفر می شد. عبور از جاده های کوهستانی با عرض کم و سنگلاخی بودن آن بر رنج های سفر می افزود. گاهی موارد جبر عبور از مناطق بیابانی با آب و هوای بسیار گرم همراه با طوفان هایی که مختص این مناطق بود، افزون بر آن، مشکل نبود آب در این مناطق و همچنین وجود حیوانات درنده و وحشی باعث به خطر افتادن جان سفیر و همراهان می شد. سفر دریایی به وسیله قایق و کشتی نیز خطرهایی مانند طوفان و برخورد با صخره و کشتی های دیگر و غرق شدن را در پی داشت.

دسته ای دیگر از مشکلات، که سفیر با آن مواجه می شد، علتی غیرجغرافیایی داشتند. خواست های دربار فرستنده و دربار پذیرنده به همراه باورها و اعتقادات دربار پذیرنده و نحوه رفتار سفیر از عواملی بودند که باعث به وجود آمدن مشکلات در انجام سفارت می شد و سفارت را به شکست می کشانید. با توجه به این که هر کشوری دارای اصول و آداب خاصی بوده است که باید رعایت می شد و به آنها احترام گذاشته می شد، رفتار سفیر و عدم رعایت این اصول گاهی مواقع باعث قتل او و در مواقعی سفارت را با عدم موفقیت همراه می کرد.

از خطرهای دیگری که سفیر با آن روبه رو می شد و ناشی از خواسته های دربار فرستنده و نحوه عکس العمل دربار پذیرنده بود، خطر حبس و زندانی شدن بود. این مسئله بیش تر در مواقعی اتفاق می افتاد که طرف فرستنده سفیر درخواست دست نشانده گی از طرف مقابل داشت، درحالی که طرف دیگر خود را کم تر از طرف مقابل نمی دانست و تقاضای او را توهینی به خود تلقی می کرد.

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میثم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۴۵

با وجود اصل مصونیت جان سفرا و پیشینه‌ای که در طول تاریخ داشت، گاهی موارد اتفاق می‌افتاد که این اصل زیر پا گذاشته شود و جان سفیر گرفته شود و به قتل برسد. همچنین می‌توان به تحقیر و غارت هیئت اعزامی، عدم پذیرش هدایا، و موانع دیگری اشاره کرد که مثلث سفیر، دربار فرستنده، و پذیرنده به هم راه خواسته‌ها و باورهای آن‌ها ایجاد می‌کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. به نقل از ابوشامه، الذیل علی الروضتین، ۲۰۸؛ مقریزی، السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۱، ۳۲۳، ۴۲۵، ۴۳۲.
۲. به نقل از ابوشامه، الذیل علی الروضتین، ۲۰۶؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۷: ۸۱؛ مقریزی، السلوک لمعرفة دول الملوک، ج ۱، ۴۳۲.
۳. به نقل از صبح الاعشی، ج ۷، ۳۱۶.
۴. به نقل از ابن تغری بردی (۱۹۶۲)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، طبعة وزارة الثقافة القاهرة، ج ۱۳، ۲۵۶-۲۵۷.
۵. در تاریخ الفی از قبول شدن هدایا سخن گفته شده: «پیشکش او قبول شد و ایل‌چی به واسطه صلاح و تقوا به اعزاز و اکرام رخصت یافت» (تتوی و قزوینی ۱۳۸۲: ج ۷، ۴۸۳۳).

کتاب‌نامه

- ابن‌العبری، غریغوریوس بوالفرج اهرن (۱۳۶۴)، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ابن‌الفرا (۱۳۶۳)، رسل الملوک (سفیران)، مصحح و مؤلف صلاح‌الدین منجد، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن‌الفوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی (۱۳۸۱)، الحوادث الجامعة (روی‌دادهای قرن هفتم هجری)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن‌خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد (۱۳۸۳)، العبر تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌عربشاه (۱۳۷۳)، عجایب المقادور فی اخبار تیمور (زندگی شگفت‌آور تیمور)، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی.

ابوالوفا، احمد (۱۳۹۰)، *حقوق دیپلماتیک (ره‌یافت اسلامی)*، ترجمه و تحقیق سیدمصطفی میرمحمدی، تهران: سمت.

ابی‌بکر قطبی، اهری نجم (۱۳۸۹)، *تواریخ شیخ اویس*، به‌کوشش ایرج افشار، تبریز: ستوده. اشپولر، برتولد (۱۳۵۱)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اشتری تفرشی، علیرضا و مهدی بیگدلو (۱۳۹۳)، «سفر در دربار مغولان و ایلخانان (آداب و تشریفات)»، فصل‌نامه *تاریخ روابط خارجی*، س ۱۶، ش ۶۱، ۵۳-۷۱. الشریده، ایمن ابراهیم (۱۳۸۴)، *روابط سیاسی ایران عهد تیموریان با مصر و شامات عهد ممالیک*، تهران: وزارت امور خارجه.

الغیبگ (۱۳۹۹)، *مختصر تاریخ الوس اربعه*، تصحیح علی ابوالقاسمی، همدان: روزاندیش. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸)، *تاریخ النجاشی*، به‌اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

آذری، علاءالدین (۱۳۷۷)، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: امیرکبیر.

آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶)، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۸)، *خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.

بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶)، *امپراتوری زرد چنگیزخان و فرزندان*، ترجمه اردشیر نیک‌پور، تهران: کتاب‌فروشی زوار.

برادبریج، آن. اف (۱۳۹۹)، *پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی*، ترجمه جواد عباسی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

براون، ادوارد (۱۳۲۷)، *از سعیدی تا جامی*، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران: چاپ‌خانه بانک ملی.

بیگدلو، مهدی (۱۳۹۳)، *سفارت در سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی: از ظهور مغولان تا پایان ایلخانان*، قزوین: دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

بیگدلو، مهدی و علیرضا اشتری تفرشی (۱۳۹۷)، «جایگاه تشکیلاتی و اجتماعی سفیران و شرایط گزینش آن‌ها در تمدن اسلامی با تأکید بر عصر ایلخانی»، فصل‌نامه *تاریخ روابط خارجی*، س ۱۹، ش ۷۵، ۱-۲۳.

تاریخ سری مغولان (۱۳۸۲)، پل پلیو مترجم فرانسوی، ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میشم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۴۷

تبریزی، احمد (۱۳۹۷)، *شهنشاه نامه: تاریخ منظوم مغولان و ایلخانان از قرن هشتم هجری*، به کوشش مهشید گوهری کاخکی، جواد راشکی علی آباد، زیر نظر جواد عباسی، تهران: دکتر محمود افشار با همکاری سخن.

تنوی، ملا احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۶، ۷، و ۸، تهران: علمی و فرهنگی.

جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۸۹)، *طبقات ناصری*، تصحیح و مقابله و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران: اساطیر.

جوینی، عظاملک (۱۳۸۲)، *جهان‌گشای جوینی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰)، *زبدة التواریخ*، تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سید جواد، جلد ۲، ۳، و ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خواندمیر (۱۳۸۰)، *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، ج ۳ و ۴، تهران: خیام.

دانشگاه کمبریج (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران دوره تیموریان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی. راوندی، مرتضی (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران (بخش دوم) شیوه‌های حکومت و سازمان سیاسی و اداری بعد از اسلام*، ج ۴، تهران: نگاه.

رحمتی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «ابرام شاهرخ تیموری و قرايوسف قراقویونلو برای سلطه بر سلطانیه»، فصل‌نامه تاریخ اسلام و ایران، س ۲۱، ش ۹۰، ۷۵-۹۱.

روملو، حسن بیگ (۱۳۴۹)، *احسن التواریخ*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ساندرز، جان جوزف (۱۳۶۳)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعیدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۱ و ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سیفی هروی، سیف‌بن محمد بن یعقوب الهروی (۱۳۵۲)، *تاریخ‌نامه هرات*، به تصحیح محمد زبیر الصدیقی و سعی و اهتمام خان بهادر خلیفه محمد اسدالله، تهران: کتاب‌فروشی خیام.

شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*، ویراسته پناهی سمنانی، تهران: بامداد. شبارو، عصام محمد (۱۳۹۱)، *دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام*، ترجمه شهلا بختیاری، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

۳۴۸ جستارهای تاریخی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۴، تهران: فردوسی.
- فخر بناکتی (۱۳۴۸)، *تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفه النواریح و الانساب)*، به‌کوشش دکتر جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- فریدون بک (۱۲۷۵ ق)، *منشآت السلاطین*، ج ۱، تهران: بی‌نا.
- فصیح خوافی (۱۳۸۶)، *مجمعل فصیحی*، مقدمه، تصحیح، و تحقیق سیدمحسن ناجی نصرآبادی، ج ۳، تهران: اساطیر.
- قاسم، قاسم عبده (۱۳۹۶)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره پادشاهان مملوکی*، ترجمه بهزاد مفاخری، تهران: سروش.
- قطب‌الدین شیرازی، محمودبن مسعود (۱۳۸۹)، *اخبار مغولان در انبائه قطب*، به‌کوشش ایرج افشار، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.
- کلاویخو (۱۳۷۴)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتن، آن (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
- لیان، جان سیس (۱۳۶۸)، *متون باستانی پیرامون روابط چین و ایران: از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری*، ترجمه جان هون نین، ویراسته ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردش‌گری، پژوهشکده زبان و گویش.
- مارشال، روبرت (۱۳۸۹)، *چنگیزخان طوفان برخاسته از شرق*، ترجمه فروزنده برلیان، تهران: آبی.
- مارکوپولو (۱۳۹۶)، *سفرنامه مارکوپولو ایل میلیون*، ترجمه آنجلا دی جوانی رومانو و سیدمنصور سجادی، تهران: بوعلی.
- مظاهری، علی (۱۳۷۲)، *جاده ابریشم*، ترجمه ملک ناصر نوبان، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- منشآت و مکاتیب (قرن ۱۰) از تیموریان و ترکمانان و... کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه ۶۷۵ س، شماره مدرک کتابخانه مجلس ۲۱۷۱۳-۱۰.
- مؤیدثابتی، علی (۱۳۴۶)، *اسناد و نامه‌های تاریخی*، تهران: کتابخانه طهوری.
- میرخواند، میرمحمدبن سیدبرهان‌الدین خواند شاه (۱۳۳۹)، *روضه الصفا*، ج ۵، ۶، و ۷، تهران: کتاب‌فروشی مرکزی خیام.
- نسوی، نورالدین محمدزیدی (۱۳۶۶)، *سیره جلال‌الدین*، ترجمه محمدعلی ناصح، تهران: سعدی.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۴۱)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه‌عباس*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: ... (میثم یاری مطلق و محبوبه شرفی) ۳۴۹

نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۴)، *تاریخ ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، تهران: هما.

هال، مری (۱۳۹۹)، *امپراتوری مغول*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس.

همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱ و ۲، تهران: البرز.

واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹)، *خلد برین (روضه ششم و هفتم)*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.

وصاف‌الحضره، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی (۱۳۳۸)، *تاریخ وصاف‌الحضره (در امور سلاطین مغول)*، تهران: کتاب‌خانه ابن سینا.

ویلتس، دوراکه (۱۳۵۳)، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه مسعود رج‌نیا، تهران: خوارزمی.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تحقیق سیدسعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: کتاب‌خانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

یوسف اهل، جلال‌الدین (بی‌تا)، *فرائد غیائی*، به کوشش حشمت مؤید، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.